

مهدویّه جهت طلاب و پرداخت شهریه جهت ایشان
سرانجام این عالم ربانی در سن ۸۵ سالگی در روز جمعه در شب شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) (۱۰/۵/۸۲) دار فانی را وداع گفت. پیکر مطهر ایشان در حسینیه دوره‌ها که سال‌ها در آن به اقامه نماز جماعت و جمعه پرداخته و چندین بار توسط ایشان تجدید بنا گردیده بود و با حضور انبوهی از مردم و علمای خوانسار و شهرهای اطراف غسل داده شد و در روز شنبه ۱۱ مرداد ماه مصادف با سالروز شهادت حضرت زهرا (س) با حضور مردم خوانسار و شهرهای مجاور و مسئولین، تشییع و پس از نماز گزاردن آیه‌الله حاج سید محمدعلی ابن الرضای خوانساری در مقبره خانوادگی مرحوم غضنفری به خاک سپرده شد.

حمیدرضا میرمحمدی

*

۵. تجدید مقبره ملا مبین (یکی از علمای بزرگ خوانسار مدفون در بازار پایین خوانسار)
۶. احداث دو پل بزرگ بر روی رودخانه خوانسار
۷. تجدید بنای دو حمام مردانه و زنانه در محله دوره خوانسار
۸. بنای مقبره برای مرحوم جد و والدشان آیه‌الله حاج سید هاشم و حاج سید محمدتقی غضنفری خوانساری
۹. تعمیر مقبره آیه‌الله دهکردی در زینیه اصفهان
۱۰. تعمیر بقعه بابا احمد واقع در شهر خمین
۱۱. تعمیر مسجدی در محل سبزی کار شهر خمین
۱۲. توسعه مسجدی در گوشه آقا عظیم خمین
۱۳. تجدید بنا و بازسازی مدرسه باقرالعلوم خوانسار و تأسیس کتابخانه

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

از خاطره‌ها نخواهد رفت. ایشان در طول عمر پربرکت خویش آثار علمی و خیریه بسیاری را از خود به یادگار نهادند که عبارتند از:

۱. جواهر الکلام در ۳ جلد
۲. توضیح الکفایه
۳. خلاصه المغنی
۴. مسائل عصر جدید
۵. ترجمه منظومه بی‌الف و همزه میرابوالقاسم جعفر موسوی خوانساری معروف به میرکبیر مدفون در قوجان خوانسار (شاگرد علامه مجلسی)
۶. خودآموز لمعه در ۲ جلد
۷. شرح صحیفه الحسینیه آثار خیریه
۱. تجدید بنای حسینیه مرکزی شهر خوانسار معروف به حسینیه دوره
۲. تجدید بنای مسجد دوره خوانسار
۳. بنای سقاخانه‌ای در خوانسار
۴. ضریح امامزاده یکی از قراء بربرود

فرهنگی

فضل بسیار؛ فضیلت بی شمار
یادی از استاد دکتر علی فاضل

محمدعلی مهدوی‌راد

آشنایی با فرهیختگان، دیدار عالمان، و بهره‌گیری از فضل و فضیلت نامداران «قبیله قلم» از جمله بختیاری‌های بانیان مجلات و ناشران نشریات است. مجلاتی از نوع «آینه پژوهش» اما، در این بختیاری از ویژگی دیگری نیز برخوردارند. «آینه پژوهش» و همگنان آن به لحاظ سمت و سوی محتوا و چگونگی مطالب و هدفی که دارد، تعامل عالمان و

چند وصف بیاراید و ... در این میان بس اندکند آنان که واقع صادق «کاستی همواره همراه بشر است» را با جان پذیرفته باشند و به «الکمال لله وحده» گردن نهاده باشند، و مآلاً نقد را در جهت کمال و آراستگی اثر خود تلقی کنند و نه تنها برنیاشوند که به نویسنده نقد دست مریزاد بگویند و آن را بنوازند و تشویق کنند. این بنده و همراهانم در مجله آینه پژوهش برترین و نیک‌نفس‌ترین و گشاده‌سینه‌ترین کسان از این گروه اندک را فقید دانش و منش،

رویارویی نویسندگان با آن گونه‌گون بوده است. برخوردها گو اینکه همواره شیرین نبوده و نیستند و آمیزه‌ای از «تلخ و شیرین» بوده، اما یکسر درس آموزند و تنبه‌آفرین.
وقتی اثر مکتوب نویسنده‌ای نقد می‌شود - با فضایی که هنوز بر فضای فرهنگی حاکم است و نقد نوعاً «جرح» و «تخریب» تلقی می‌شود - طبیعی است که گاه نویسنده برآشوبد و نقد و تحلیل اثرش را «ستمگرانه» ارزیابی کند، موضع‌گیرد و نویسنده نقد و ناشران آن را به چندین و

روانشاد استاد دکتر علی فاضل یاقیم که پس از این نمونه ای را می آورم.

هوایم الحکم
عقول الرجال تحت أسنة أعلامهم

با درود و فرادان ، درودیه هنگام خسته و خام ، آینه پژوهش را به شمشین حکم از دوران
بارسند ، نجات آیز ، و حسن آفرینش همراه با غیر مقدم ، به همگی عزیزان هم رای و هم بار صاحب علم
دست اندر کار بدون طبع و نشر آن مجموعه سامی و نفسی که در حوزه نقد پژوهش به راستی
آوایه نورا طنین افکنده است ، به خصوص بجزات گرامی : مدیر سوول ، سردر ، ویراسته ،
مدیر اجرائی ، صفحه گزاینده ترک و تهنیت می گویم ، و از پیشگاه پروردگار بختان ، دادار
پر اقتدار نون و اقم زیند توفیقشان را بجز ما بردری ، سرافزازی ، و بحروری ، در ادامه نشر
منظم و به وقته آن نشریه بجهت مطلوب و محبت دعا خواستارم . با احترام

علی فاضل
اول تیرماه ۱۳۷۲ خورشیدی



دکتر علی فاضل به سال ۱۳۰۲ در خانه‌ی مردی وارسته، عالمی بزرگ و معادباور و روحانی مردم‌دار حاج شیخ عبدالصمد فاضل سلیمانی خراسانی، دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در دبستان علمیه مشهد گذراند و همزمان در محضر پدر زبان عربی آموخت، و با پایان بردن تحصیل در «دانشسرای مقدماتی» دبیری زبان عربی در دبیرستان‌های مشهد را به عهده گرفت. وی تحصیلات دانشگاهی را همزمان در دو رشته ادبیات و حقوق آغاز کرد. اما پس از اعلام اینکه دانشجویان فقط می‌توانند در یک رشته تحصیل کنند، رشته ادبیات را برگزید و رساله علمی اش را با علامه روزگار، بدیع الزمان فروزانفر با عالی‌ترین درجه گذراند.

فروزانفر به دانشجوی «فاضلش» احترام ویژه‌ای قائل بود و گاه از سر مطابقت با گفتن «علی فاضل سلیمانی - تو چرا قدر خود نمی‌دانی - او را می‌نواخت. فاضل، در تحقیق، تتبع، تأمل، نکته‌یابی و وسواس علمی کم‌نظیر بود. نگاهی گذرا به تعلیقات «انس التائبین» و فهرست منابع آن می‌تواند گستره مطالعات و دامنه کوشش او را در بازشناسی دشواری‌های

متن به خوبی نشان دهد. اما فضل و فضیلت فاضل، به پندارم در فضایل انسانی، فروتنی بی‌نظیر و خاکساری خردمندان و دنیاگریزی شگفت و زهد و پارسایی واقعی اوست. این بنده در سال‌های پایانی آن دانشی‌مرد، او را شناختم و علقه و علاقه‌ام از حد آشنایی معمولی گذشت و به سرحد مریدی رسید. صدای گرم و آکنده از شفقت و مهربانی او، فروتنی و مهرورزی بی‌شائبه او، کرامت و رادی و والانگری او حقیقتی است که جملگی برآند. (بنگرید از جمله به نگاشته‌های برخی از همراهان او در بخارا، شماره ۳۱).

ارج گذاری، قدرشناسی و بزرگداری دیگران، از جمله فضایل او بود. در ساعت‌ها، روزها و جلسات بسیار همراهی با او هرگز و هرگز سخنی از طعن و ناستودگی و فروکاهی از شأن کسی از او نمی‌شنیدی. روزی به هنگام سخن از کسی که درباره فاضل، کوتاهی و ناروایی کرده بود، دیدم و دیدیم که لب به شماتت نگشود و موضع آن شخص را برخاسته از باور او دانست و در پاسخ شگفتی همراهان، گفت:

«خردسال بودم. از یکی از همبازی‌هایم در محضر پدرم به زشتی یاد کردم. پدرم با

صدای بلند مخاطبم ساخت و گفت علی! به خود آمدم. گفت این جمله‌ها را پیش روی او هم می‌گویی! گفتم: نه! گفت پس پشت سر او هم نگوا!

«آن صدای جوهره دار پدرم، هنوزم در گوشم هست. زان پس تا آنجا که ممکن بوده است در غیاب کسی بدی نگفته‌ام.»

چون بار سفر می‌بست و به دیاری دیگر می‌شتافت و فرصتی پیش می‌آمد و نامه‌ای گسیل می‌داشت، بخش مهمی از سطور آن، یادکرد تمام کسانی بود که آشنای مشترک استاد با مخاطب بود. استاد عالیقدر حضرت دکتر شفیع کدکنی با لحنی آمیخته به مطابقت می‌گفتند:

«دوستی، مهربانی و مهرورزی دکتر فاضل به قدری زیاد است که تحمل کردنی نیست.»

از پس آشنایی و ارادت، «آینه پژوهش» را به محضر استاد اهدا می‌کردیم. در آغاز سال چهارم با نامه‌ای سراسر مهر و تشویق و بزرگداری مجله را نواختند و بانیان آن را ستودند، و در آغاز سال ششم، همراه نامه‌ای مهرآمیز، مبلغی فرستاده و نوشته بودند با این مبلغ از طرف من و بانو، گلی بخرید و روی میز دفتر مجله بگذارید. چنان کردیم و آن گل هماره آذین بخش دفتر مجله آینه پژوهش هست.

ششم شهریور ۱۳۷۲ خورشیدی
 منقحی ۱۸۵ - ۱۹۵۸
 تهران

عنوان: بردان، زیدگان، پرومگون، دانه اورنگ، ایمان سبزه بوموزن آینه پرورش

سلام من الرحمن خوجا بکرم

درود بر پروردگاره و بخار آینه شاهرمان عزیز زنون پریدان روزم در چهارمین دور
 سبانت جهانی تفرنی زردل جان خرم مقدم و محنت می گویم . به تعبیر بسیار لطیف ، طریقت ،
 در همان خردتین ، بیاشت منظم . چند سال آینه پرورش آن هم یک وادی نزدیک و نامحور ، البته
 در تو شعر تا بیک عقاد و ایمان یک دوستید در خوشخانه "قدر را به جایی که جایی خوب نشیند"
 این خود در روح با هر محنت سب و دشوار ، ولایت بران کار ، دست برزاد ، و آرزوی جزاله
 آرزوی بر شایاد . زیر آفتاب چه جانی همگی را در پیشگاه باری و خلق مهم ، رتبا الاکرم .
 انذی عتم با عتم به میمانه خور شادم
 بی تو ایتم حرم زود تر در گلن باشد به ستانه ولی کلامه ، لا در رقم سانم . در انحراف شادمانی
 خردتین شام در لایقیت بد . گرفتار از درم و زمان مان خداد ؛ به رستی دست گفتمند ؛ حرد
 نشین بر کند زمانه و کوه کی جان در در آینه تصویرت با بکشد آشنند است قبول خست خنده ،
 لطفا مقود فرمانده - باو همی اندک در زجاة در به نموده می شود - دست ملی لطف این نامیزو
 حرم لایقیتگان مطالعه آن محو تخته شود . در عزات بزرگ در اول کار حیات خرم خیریه
 یعنی ، کعبان گل شناس ، دخل پر لاین بستان آموزد همراز و حلق و ادب و خشان پاری ،

نشان دادن نمونه ای از بزرگی و بزرگواری و بزرگداری آن عزیز، اهدای یکی از آنچه رایاد شد، در این جامی آورم:

سطور و جملات بی گمان نشانگر روح بلند مهرورزی پدران و خردنوازی «فاضلانه» درخور «فاضل» بود؛ دست کم درباره این بنده. با ایمان به نکته ای که آوردم و برای

استاد چون اثری را به نشر می سپردند، نسخه های بسیاری به یاران، همدلان و شاگردان اهدا می کردند و با نگارش سطوری باخطی بسیار زیبا را می نواختند. این

بسم رب العالمین هدیه ای می شود

به کتابخانه شخصی مشفق ماز و صدیق، کتابشانس برز و دیرز

پروف و معالم عالم پهن و تشیح، برخوردار - بنام ایزد - از

فیض قدسی، بیوقف به صفات حمیده و اولمرد و رادی، دکتر

محمد علی حسدوراد، استاد دانشگاه و سردبیر نشر مجله دین

آینه پژوهش (مرآة المحقق)، لازالت ایامه بحیثه کاخه و آینه

با احترام

علی فاضل

فردردین ۱۳۷۷۰۵۶ هجری

عید سعید غدیر سال ۱۴۱۸ هجرت تبریز

اکنون یاد کنم از آنچه زمینه آشنایی و آنگاه ارادتمندی این بنده و لطف آن بزرگوار را فراهم آورد.

«انس الثائبین» شیخ جام که پیش تر بخش اول آن به چاپ رسیده بود با مقابله شش نسخه و تعلیقات بسیار به سال ۱۳۶۸ از سوی انتشارات توس نشر یافت و جایزه کتاب سال را از آن خود ساخت. کتاب را تهیه کردم و برای دوست فاضل و فرزانه ام حضرت دکتر سید محمد راستگو فرستادم تا درباره آن مقالتهای قلمی کند. حضرت راستگو مقساله ای بلند در باب کتاب پرداختند و برخی از ملاحظات را در تصحیح و تعلیق آن اثر روا داشتند. استاد نامه ای آکنده از مهر فرستادند و «ناقد» را که نمی شناختند، بسی ستودند و بسیاری از آن موارد را پذیرفتند. بدین سان بر پژوهش و استوارسازی آثار مکتوب از طریق «نقد» مهر تأیید نهادند. آن نامه را اینک دوباره به چاپ می سپاریم تا یک بار دیگر عظمت روح و بلند اندیشه آن عزیز از دست رفته دریابیم:

به نام خداوند جان و خرد

بعد الحمد والصلوة، گرامی مقاله پژوهنده ارجمند جناب آقای سید محمد راستگو «دامت فضائله تامه» را ذیل عنوان: «شیخ جام در انس الثائبین»، در شماره ششم از مجله وزین «آینه پژوهش» زیارت کردم. این نشریه از آغاز طلوعش به تصدیق همگان، خورشیدآسا در پرتو روشنگری های بی دریغ خود عملاً ثابت نموده که نه فقط «مرآة التحقيق» که به راستی «طریق التحقيق» است؛ مزید توفیق

و دلگرمی گردانندگان عزیز مجله را در ادامه شیوه مرضیه جاری و نشر منظم آن صمیمانه خواستارم.

باری؛ محصل و نقاوه غالب آنچه اصحاب لغت و ادب در باب معنی و شیوه درست «نقد» آورده اند، و به تعبیر دیگر جمع و تلفیقی از بیشتر اسلوب های رنده و صحیح نقادی، به نام ایزد، در آن مقاله به وضوح ملحوظ و مشهود بود.

نویسنده فاضل خود به خوبی می داند که از ضوابط و رموز عمده «نقد»، شناخت ارزش و بهای هر اثر، و سنجش و داوری و احتکام درباره آن در میزانی عدل و بی طرفانه، و پس آنگاه به دست دادن سره از ناسره، و تعیین دقیق هنگ و سنگ در آن است. از شرایط نخستین دست یازیدن به این کار: ذوق سلیم، خیرت و بصیرت، و به موازات آن رعایت جانب «مروت»، و «نصفت» است. ایضاً آشنایی منتقد است با موضوع و مبحث مورد «نقد»، و احاطه و اشراف همه جانبه او بر اثری که در «قسطاس نقد» می سنجد؛ هر آنگاه که این مقدمات و مبانی فراهم آمد، حاصل جمعش بی گمان از نوع کار شگرف و استادانه جناب سید محمد راستگو است؛

ایده الله تعالی بحسن توفیقه.

و هم وقوف کلی دارند که در این میان بررسی مقالات و مقامات اکابر صوفیه و مشایخ قوم در حوزه «نقد» از اهمیت ویژه ای برخوردار است: کساری است هول انگیز، لغزنده، و پر مخاطره درخور مردان کار، مستلزم رعایت ضوابط و شرایط، و حصول استعداد و لیاقت

مخصوصی. نمونه را بنگریم به کتاب مستطاب «انس الثائبین»، این تصنیف منیف، اثر سوخته بادیه بی سرانجام عشق، اعنی احمد جام نامقی مشتهر به ژنده پیل. کسی می تواند در وادی نقد آن قدم بنهد، و در آن باب قلم بزند، که خود خویشتن چندی دردی کش خمسخانه طریقت بوده، و از شراب وصال معرفت جامی چند در کشیده باشد، و در نتیجه از قابلیت و توان غور و تعمق در همه زوایای روح و جان شیخ از نصیبی وافر بهره مند بوده باشد و لا غیر:

«دل سوخته داند که دل سوخته چون است» آری؛ این مهم را شور و حال و جذبه و سوزی پایدار بایستی، راستین و از جان برآمده:

فرق است میان سوز کز جان خیزد

با آن که به ریسمانش بر خود بندی!

فی الجملة ناقدی سرآمد و پهلوان باید که شعله شوق، و نائره عشق، هستیت او را سراپا مشتعل ساخته، و از دود و کدورت خامی و ناپختگی در بود و وجودش نشانی پیدانه: «آتش چو همه گرفت / کم گردد دود». و هم ذوقی و مهارتی زائد الوصف در استخدام الفاظ، و گزینش واژگان و اصطلاحات و تعبیراتی والا و فخیم، متناسب و درخور مفاهیم و معانی باصلابت متن، تا بتواند بار سنگین آن همه معانی را بر دوش کشد، و به سر منزل مطلوب برساند، و به هوش باشد که در این بیابان بی فریاد، غول مردم افکن و سوسه و سفسطه، گستاخی و عیب جویی، لفظ بازی و شهرت طلبی، و تسویه حساب های شخصی که دست مایه

مشتی نوظلمان کهنه کار است، راه بر او نزنند، و او را از مسیر واقعیت‌ها منحرف نسازد... من از مفصل این نکته مجملی گفتم، و هذا فصل لا ینقضی الی یوم الفصل. دعاگو که مبلغی دیرباز و دراز آهنگ از نقد عمر گرانمایه بر سر مؤنست با «انس التائبین» نهاده، نیک می‌داند که هنر جناب راستگو، فاضل عارف، در نقد و تفسیر آن اثر، به بیان «بیهقی» از چه لونی است؛ کاری بود بدیع و نوآین، مستطرف و جامع الاطراف، الگویی تمام عیار، و سرمشقی آموزنده و جان‌دار برای دیگر کسان که به قصد «نقد» قلم برمی‌گیرند، به راستی: لمثل هذا فلیعمل العالمون.

«انس التائبین» و نظایر معدودش، حکایت حال، و زبان حال و دل نویسنده آن است. اثری است که رابطه سالم، منطقی، و مداوم با اندیشه مردم دارد؛ لاجرم در نقد و وصف، و تعریف آن بی‌شک بیانی شیوا، طبیعی و قاد و آتش‌زا، دلی مصفا عاری از همه غبارها و کدورت‌ها باید. ناقد چنین اثر ناگزیر باید در دفتر صوفی تصفح و استقصائی تام و تمام داشته باشد، تا چنان مقالتی با حال، جان‌دار، و نشاط‌انگیز از خامه گهرزای او بترآورد. در این جا در تأیید این نکته از دم گرم، و همت عارفانه جنید بغدادی در وصف شما و عزیزانی پاکباز در رده شما مدد می‌طلبم که فرمود:

علم التصوف علم لیس يعرفه
إلا آخر فظته بالفهم موصوف
ولیس يعرفه من لیس یشهده

وکیف یشهد ضوء الشمس مکفوف؟! در گلگشتی که خوانندگان مشتاق را نرم نرمک در «کوچه باغ‌های دل‌انگیز و جان‌آمیز انس التائبین» سیر دادید، و محصول استنباط و تفحص و دریافت خود را در این گلزار معرفت، به صورت دسته‌گل‌هایی زیبا و عطرآگین به هریک سخاوتمندانه و رایگان هدیه نمودید، الحق که همگی را حیات و نشاطی تازه بخشیدید. و در این بین‌ها راستی چه استادانه و بدون همه‌مه و جنجال، گریبان‌پالوده و پاکیزه شیخ جام را از چنگ آلوده به او هام‌مریدی عوام و خشک‌اندیش یعنی سدیدالدین محمد غزنوی بی‌دین‌رها ساختید؛ با استناد به دلایل و شواهد متقن و مستحکم مدلل ساختید که روایات و مسطورات مظنون الاصاله غزنوی پایه پرداز در حق زنده پیل در مقامات ساختگی، مطلقاً از اعتبار برخوردار نیست، بلکه همه و همه از مقوله خوابی است آشفته و پریشان از مزاجی علیل و بی‌درمان. خوانندگان مقاله از این پس به برکت و ارسی و تحقیق آن عزیز، زنده پیل نامقی را دیگر از دیدگاه غزنوی معتوه، و از ورای عینک خرافه و تعصب او نمی‌نگرند، بلکه شیخ جام واقعی را در تصویر زیبا، و روشن، و جان‌بخش، و دل‌آویز مرتسم در «آینه پژوهش» استاد سید محمد راستگو خواهند یافت، و آن تصویر کم‌نظیر را در صورت‌سندی صحیح و معتبر از سیمای راستین شیخ الاسلام احمد جام، دست به دست، و نسل به نسل به دیگر کسان منتقل

می‌سازند؛ دست چنین تصویرگر مریزاد، و:

آفرین خدای بر پدری

که تو پرورد و مادری که تو زاد

از یادآوری‌های عالمانه و محبت‌آمیز و نکته‌آموز که با حوصله و موشکافی و صرف وقت بسیار از سر دقت و دلسوزی، در باب تصحیح متن «انس» به عمل آمده بود، نهایت سپاسگزارم؛ خاصه اشاره به لزوم تهیه فهرستی از همه تمثیلات گرانمایه شیخ که به خاطر اشتغال بر نکات اجتماعی و برخورد‌های انسانی بسیار، حوزه تفاهم وسیعی را دربر گرفته، و از لحاظ اسلوب خاص خود ساختمان محکم و بادوام دارد. همگی یادآوری‌های سنجیده و به جای جناب عالی در چاپ بعدی کتاب - اگر حیاتی بود - و با تشکر مجدد از لطف شما، محض مزید استفادات خوانندگان ملحوظ و مرعی خواهد شد، بعون الله تعالی. بر سر آن بودم که این مقال را با بسط بیشتری به پایان برم؛ دریغ که تم البیاض ولم یتم المقال...

در این جا از پیشگاه حضرت رب العالمین برای جناب عالی و همه پویندگان طریق تحقیق و پژوهش به دعا مزید توان و توفیق می‌طلبم؛ و علیک السلام و علی اهل التقوی.

با احترام و امتنان، علی فاضل

این بزرگواری را در پاسخ نگاشته‌ای کوتاه درباره کتاب و خطاب به همکار و همراه فاضل و ارجمندمان حضرت آقای موحدی نیز تکرار کردند:

شنبه یازدهم تیرماه ۱۳۷۴ خورشیدی
صندوق پستی ۱۸۵-۱۹۵۸۵

تهران

زیست‌نگار و مستشرقان ایرانی دکتر رضا موحدی دست‌نما

بسم الله الرحمن الرحیم
مقاله جان در وضع جنابعلی را موضوع نقد کتاب: شرح احوال و نقد مختصر آثار احمد جام در شماره ۳۱ مجله دین، کینه پژوهش دانش‌موزن‌های جهانی، خواندم، و دل‌نزدگی‌های دل‌نزداد آمدن منبر جان‌زادان بهره‌مند گشتم. حقیقت طلب آنکه، آنچه را این مجله در ۵۵۵ شماره آورده، زیست‌نگاری و مختصر آن را با ملاحظه و محاسن آنرا در دو تن به‌عنوان جامع مانع برای انکاسی خویشندگان گنیز بودند. و به‌یاری و نقد کار ایجاد را به‌رستی می‌بینم است؛ دست بریزد!

آزین خدای برپدی که تو پرورد دماهی که تو را
بهر اگر روزگاری گذرتان به این حدود حقیقتاً از کیم خورشید سینه‌تاز
زیارتان داده شود؛ کم‌نما و فرود آ که خانه خانه است

به‌عزیم
مس‌مانش

چنین بودند نیک سرشتان آگاه، فاضلان اندیشور و فرهنگ بانان خردمند؛ «فلمثل هذا فلیعمل العاملون»
سرانجام آن فرزانه فرهیخته، وارسته نیک اندیش و «فاضل فرهنگ ایران» در ساعت ۴/۵ بعد از ظهر ۲۱ مرداد ۱۳۸۲، از پس یک دوره بیماری در تهران زندگی را بدرود گفت و دوستان و علاقه‌مندان را داغدار کرد. دکتر علی فاضل در بهانه ادب پارسی استادی چیره دست بود، اما در شناخت جام و اندیشه‌های او که بخش عظیمی از فرصت پژوهش او را به خود معطوف ساخته بود، بی‌همتا. رحمت الهی از آن اوباد که پاك زیست و نام نیکی از خود بر جای نهاد.